



متافیزیک مرحله ای است که باید از آن گذر کرد/ تفاوت وجود با ماهیت از نظر هایدگر

یک مدرس فلسفه درباره متافیزیک از منظرهایدگر گفت: تفسیر هایدگر از متافیزیک این است که متافیزیک مرحله ای از تاریخ وجود است که باید از آن گذر کنیم و وارد مرحله جدیدتری شویم.

یک مدرس فلسفه درباره متافیزیک از منظرهایدگر گفت: تفسیر هایدگر از متافیزیک این است که متافیزیک مرحله ای از تاریخ وجود است که باید از آن گذر کنیم و وارد مرحله جدیدتری شویم. وجود ظهوری دارد به نام فوسیس و آن سر منشا متافیزیک است که انسان باید با تفکر در آن به تأسیس تاریخ جدیدی برسد.

به گزارش خبرنگار مهر، چهارمین جلسه کلاس «متافیزیک از منظر مارتین هایدگر» با تدریس حسن رحمانی از سری دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های پژوهشی بنیاد حکمی و فلسفی احمد فردید عصر دیروز دوشنبه 14 مهر در محل این بنیاد برگزار شد.

رحمانی در این جلسه گفت: تفسیر هایدگر از متافیزیک این است که متافیزیک مرحله ای از تاریخ وجود است که باید از آن گذر کنیم و وارد مرحله جدیدتری شویم. وجود ظهوری دارد به نام فوسیس و آن سر منشا متافیزیک است که انسان باید با تفکر در آن به تأسیس تاریخ جدیدی برسد. هایدگر معتقد است تفکر در خود متافیزیک باید کرد. قواعد سازمان فوسیس به عنوان لوگوس است؛ انسان از آن جهت که درک وجود می کند لوگوس دارد؛ یعنی تفکر در وجود موجود می کند.

وی بابیان اینکه: هایدگر می گوید فلاسفه در حقیقت فوسیس تفکر نکردند بلکه به ظهور آن توجه کردند. با تفکر در متافیزیک سرآغازی دیگر برای فلسفیدن و فلسفه شروع می شود. متن امروز که انتخاب کردم از کتاب «مسائل اساسی پدیدارشناسی» هایدگر و با ترجمه دکتر پرویز ضیاء شهابی از اشارات مینوی خرد است (کتاب «مسائل اساسی پدیدارشناسی» جلد بیست و چهارم مجموعه آثار هایدگر است.) بحثی مقدماتی درباره وجود در فلسفه قرون وسطی و اینکه ماهیت و انواع وجود چیست. هایدگر بین ماهیت و وجود تفاوت قائل است. برای مثال بعضی چیزها ماهیتشان معلوم است ولی وجود خارجی ندارند و یا ما نمی دانیم که وجود دارند یا نه مثل عنقا. طبیعت موجود یعنی ماهیتش اما واقعیت موجود این است که آیا آن موجود تحقق خارجی دارد یا نه؟

متن انتخاب شده از صفحه 113 و 114 کتاب مسائل اساسی پدیدارشناسی است که در پی می آید:

اجمالی در تحدید مفاهیم esse[بودن]؛ و[ens[موجود]]، essentia[ماهیت] و existentia[وجود] در افق فهم قدیم و مدرسی (اسکولاستیک)

باید حد مفاهیمی را به دست دهیم که در روشن گری قول آنها را پیوسته به کار می بریم essentia. [ماهیت] و Existenti [وجود]، بحث را در این باب فقط تا جایی پیش می بریم که فهم قدیم یعنی مدرسی بدان رسیده است. در مقام بحث از مفاهیم ماهیت و وجود، راه صرفاً تاریخی را در پیش نمی گیریم، بل نظر به توماس داریم که پذیرنده و به طرزی تعیین کننده اشاعه دهنده فراداهش است. توماس در باب ماهیت در نوشته ای کوتاه اما مهم بحث کرده است که از نوشته های دوره جوانی اوست. عنوان نوشته چنین است: De ente et essentia [درباره موجود و ماهیت] [درباره موجود و ماهیت] و چنین نیز: deentisquidditate [درباره ماهیت موجود].

پیش تر از آن که مفهوم/essential[ماهیت] را توضیح دهیم، مجملی را درباب مفاهیم esse [بودن و وجود] و ens [موجود] مناسب می دانیم. بنای تمامت فلسفه ای که از پس می آید بر این مفاهیم است.

مفهوم ens [موجود] یا به تعبیر مدرسیان conceptus entis [مفهوم موجود] را به دو وجه در باید یافت: یکی به وجه firmalis entis conceptus [مفهوم صوری موجود] و یکی هم به وجه conceptus objectives entis [مفهوم ذهنی موجود]. در مورد conceptus formalis entis باید یادآور شد که [صورت] آن است که بالفعل بودن چیزی بدان است. Forma formalis entis conceptus، [صورت]، صوری، صورتاً، فرمال، صوری در معنای فرمالیستی [صورت انگارانه]، بی محتوا، غیر ماهوی نیست. بل firmalis conceptus entis [مفهوم صوری]، مفهوم بالفعل است بدین معنا که دریافتن است در معنای actus concipiendi (فعل دریابنده) conceptio [مفهوم]. هگل اگر در منطق اش از مفهوم بحث می کند، برخلاف عرف معمول زمانه اش اصطلاح Begriff (مفهوم) را در معنایی به کار می برد که مدرسیان بدان foirmalis conceptus [مفهوم صوری] می گفتند. نزد هگل مفهوم، جامع معانی دوگانه فهم کردن و مفهوم است چرا که به نزدیک او اندیشیدن و بودن/ وجود یکی است یا این لازمه آن است و آن لازمه این. firmalis entis conceptus [مفهوم صوری موجود] فهم کردن موجود، کلی تر و محتاطانه تر بگوییم ادراک موجود است. همان است که ما آن را فهم وجود می خوانیم و اکنون دقیق تر بخواهیم رسید. ما فهم وجود می گوئیم، چرا که لازمه فهم وجود ضرورتاً مفهوم صریح نیست.

اما conceptus objectives entis [مفهوم ذهنی موجود] به چه معناست؟ conceptus formalis entis [مفهوم صوری موجود]، فهم وجود، فهم کردن وجود را از conceptus objectives entis [مفهوم ذهنی موجود] فرق باید کرد. objectivum [برابر افکنده] آن است که در دریافتن و در بر گرفتن چون در برگفتنی [آنچه در بر گرفتنی است]، دقیق تر بگوییم چون برابر افکنده در برگرفته در برابر افتاده است، چون چیزی که در دریافتن دریافته شده، چون محتوای مفهوم یا به قول معروف

معنا، تعبیر conceptus objectives [مفهو ذهنی] در حکمت مدرسی غالباً با اصطلاح ratio، ratioentis [عقل، معقول، مفهوم، مفهوم موجود]، و این را نیز با [تعبیری] یونانی معادل گرفته اند conceptus [دریافته، مفهوم، تصور] Concipere [دریافتن، فهم کردن، تصور کردن] تعلق می گیرد به [(لوگوس اوواتاس) (یونانی)] به مفهوم وجود، به ratio، [مفهوم، جهت، دلیل، عقل] یا به intenellecta intentum [التقات عقلی] intentio [التقات] آن را باید این جا دقیق تر و به عنوان intentum intellectum [ملفت الیه معقول]، آنچه در التقات کردن مفهوم سازنده ملفت الیه است، دریافت.